

# حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام

(خلاصه بخش های ۱، ۲، ۳)

نویسنده: حسین جوان آراسته

استاد گرامی: علی یزدان بخش

گردآورنده: فرشته صادقی

تابستان ۱۳۹۵

## **بخش یک : کلیات**

### **فصل اول : انسان و حقوق**

#### **انسان و جامعه**

انسان موجودی اجتماعی است. احساس نیاز به زندگی جمعی نه فقط از جنبه غریزی مورد توجه قرار می گیرد بلکه عوامل دیگری نیز در این زمینه موثرند که می توان آنها را این گونه فهرست نمود:

- ✓ گرایش به بهره مندی هرچه بیشتر از مواهب طبیعت.
- ✓ محدودیت منابع و امکانات در طبیعت.
- ✓ محدودیت توان انسان با وجود برخورداری از امتیاز انحصاری اندیشه و تعقل.
- ✓ آسیب پذیری در برابر انبوه مشکلات زندگی.
- ✓ ضرورت به فعلیت رساندن استعدادهایی که جز در سایه زندگی اجتماعی امکانپذیر نمی باشد.

جامعه با گردهمایی افراد و گروهها و برقراری ارتباط میان آنان بوجود می آید . بسته به میزان حضور افراد و نوع رابطه حاکم میان آنها شکل گیری جامعه متفاوت خواهد بود.

#### **الف - خانواده**

با تشکیل خانواده، هر عضو این جامعه کوچک در صورتی که به درستی ایفاگر نقش خویش باشد، روابط خانوادگی را از انسجام، استحکام و صمیمیت برخوردار می سازد و در نوع رفتار اعضا در بیرون از خانواده نیز تأثیر مفید خواهد گذاشت.

#### **ب - جامعه**

از آنجا که در جوامع پیچیده امروزی، شبکه گستردهای از روابط اجتماعی میان افراد جامعه وجود دارد ساماندهی اجتماع و قرار گرفتن آن در یک مسیر معقول به گونه ای که دربردارنده تأمین منافع مردم و دسترسی آنان به اهداف مورد نظرشان باشد نیازمند دو عنصر قدرت و قانون است.

#### **نظام سیاسی**

نهادینه شدن عناصر قدرت و قانون نیازمند وجود نظامهای سیاسی و در جوامع سیاسی مختلف می باشد.

مشخصات جامعه سیاسی :

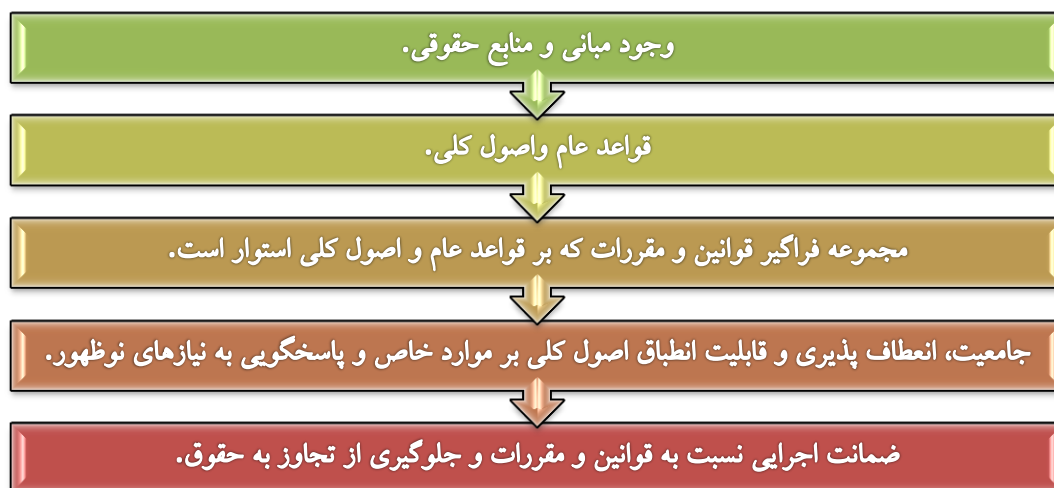


درونمایه هر نظام سیاسی، قدرت است. منشأ مشروعیت قدرت یا حاکمیت در نظامهای سیاسی چه بسا متفاوت باشد، اما آنچه در همه نظامها مشترک است نهادینه شدن قدرت در نظامها است؛ یعنی چگونگی شکل قدرت، توزیع، اعمال، محدود شدن و امکان دستیابی به آن مشخص می گردد.

## نظام حقوقی

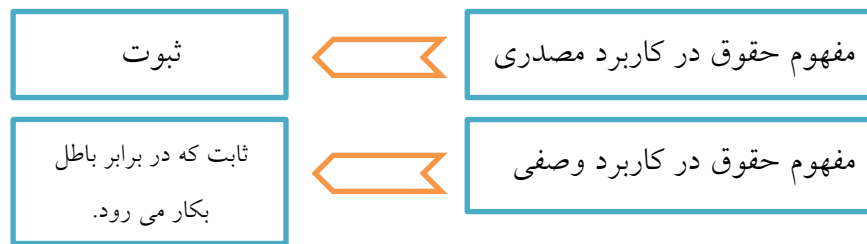
به مجموعه ای از قوانین و مقررات گفته می شود که به صورتی انسجام یافته با تکیه بر مبانی و منابع مشخص و با توجه به هدف خاص تنظیم شده و بر روابط میان اشخاص در جامعه ای معین حکومت می کند.

مشخصات نظام حقوقی:



## فصل دوم: مفهوم حقوق

حقوق در لغت جمع حق است.



حق با ملاحظات خاصی در معنای دیگری همچون اعتقاد مطابق با واقع، کار مطابق با واقع، واجب، عدل، بهره و سهم و سخن مطابق با واقع نیز به کار رفته است.

اصطلاح حقوق در معانی زیر به کار رفته است:

۱. **حقوق (حقوق عینی):** مجموعه قوانین و مقرراتی که به منظور ایجاد نظم و امنیت، تحقق عدالت و رشد مادی و معنوی جامعه از سوی مقام صلاحیت دار وضع گردیده است.

۲. **حقوق (حقوق شخصی):** مجموعه امتیازات و توانایی هایی که برای هر شخص به رسمیت شناخته شده است و دیگران به رعایت آن مکلف می‌باشند؛ مثل حق حیات، حق آزادی، حق تعلیم و تربیت و حق مالکیت.

۳. **حقوق (علم حقوق):** دانشی که در باره قواعد و قوانین حاکم بر جامعه و حقوق و تکالیف اشخاص بحث می کند و به تحلیل، ارزیابی و سیر تحول آنها می پردازد. به عبارت دیگر علم حقوق دانشی است که به مطالعه حقوق عینی و حقوق شخصی می پردازد. از علم حقوق در اصطلاح اسلامی، به فقه تعبیر می گردد.

۴. **حقوق (فن حقوق):** مرز جنبه نظری و عملی در علم حقوق مرز بین علم حقوق و فن حقوق است. فن حقوق را نزد قضات، وکلا، صاحبان دفاتر اسناد رسمی، مشاوران حقوقی و نویسندگان متون قوانین می توان دید.

### گستره حقوق

در گذشته بهره مندی از حقوقی نظیر حق حیات، حق امنیت و مصونیت از تعرض به جان، حیثیت و مال، آزادی اندیشه، آزادی بیان، اجتماعات و احزاب با تاکید بر احترام نهادن به این حقوق از سوی دولت و ضرورت ترک دخالت و ایجاد محدودیت در این امور و آزاد گذاشتن انسانها در این دسته از فعالیتها مطرح بود .

امروزه علاوه بر آن، حمایت مؤثر و برنامه ریزی مستمر دولت ها نسبت به برخی حقوق نظیر حق اشتغال به کار، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش و بهداشت نیز به فهرست حقوق انسانها افزوده شده است .

در مطالعات حقوقی لازم است به تفاوت میان مفهوم حق بودن و حق داشتن توجه کرد.

حق بودن یا حق نبودن هر چیزملاک پذیرش یا رد آن چیز خواهد بود و نوعی ارزش گذاری است.

**حق بودن**

ترکیب حق داشتن به معنای دارا بودن یک امتیاز، اختیار، صلاحیت یا قدرت است؛ یعنی آنچه برای یک فرد یا گروه یا جامعه به رسمیت شناخته شده است . در کاربردهای حقوقی، همین معنا از حق، مورد توجه قرار می گیرد.

**حق داشتن**

### حق و تکلیف

تکلیف در برابر حق نوعی الزام و وظیفه ای است که مقام صلاحیت دار متوجه افراد می کند. از آنجا که تکلیفی که متوجه مکلف است معمولاً همراه باحقی است که برای دارنده حق در نظر گرفته می شود و از طرفی، بهره مندی از هر حقی برای فرد، ملازم با تکلیفی برای دیگران است، حق و تکلیف دو مفهوم متلازم و انفکاک ناپذیر از یکدیگرند.

جامعه در قبال امتیازاتی که به هر فرد می دهد و حقوقی که برای او به رسمیت می شناسد از او نیز انتظار خدمت و انجام وظیفه دارد . حق و تکلیف دو روی یک سکه اند.

## بخش دوم: نظام حقوقی اسلام مقدمه: اهداف، مبانی و ویژگی ها

### هدف دین

هدف دین اسلام بلکه همه ادیان الهی، تأمین سعادت حقیقی انسان در زندگی دنیوی و اخروی است. سعادت که در سایه هدایت خاص حاصل می گردد. پیام دین، پیام زندگی و احیای جامعه بشری است. یاایها الذین امنوا، استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید.

### ویژگی های دین

هو الّذی أرسل رسولَه بالهدی و دین الحَقّ لیظهِرَه علی الدینِ کُلّه: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.

حَقَانِیت

الْیوم اَکْمَلت لَکُم دینَکُم و اَتممت عَلَیکُم نِعْمتی و رضیت لَکُم الِاسْلَام دیناً: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.

جامعیت

اسلام همه انسانها را مخاطب خود قرار می دهد و با وجود تفاوتهایی که به لحاظ ظاهری یا اقلیمی میان آدمیان وجود دارد، پیام اسلام، فراگیر است. *إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ*: آن (قرآن) جز پندی برای جهانیان نیست.

جهان شمولی

نکته ای که مورد غفلت قرار گرفته است فطری بودن قواعد و دستورهای دین و در نتیجه فراگیری و جاودانگی آن است که قرآن در آیه فطرت بر آن تأکید ورزیده است: «پس روی خود را باگرایش تمام به حق، به سوی این دین کن؛ . باهمان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرناپذیر است. این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

جاودانگی

## نقش دین در قانون گذاری و پایه ریزی نظام حقوقی

اعتقاد به ویژگی های چهارگانه دین اسلام، بر لزوم دخالت دین و دریافت های وحیانی در قانون گذاری دلالت دارد و میوه چنین ریشه ای یک «نظام حقوقی» که پاسنگوی مناسبات اجتماعی در سطح ملی و بین المللی و منادی راستین صلح و عدالت در جهان خواهد بود.

ویژگی های نظام حقوقی:



### فصل اول : اهداف و مبانی حقوق

#### اهداف حقوق

۱. هدف از قواعد حقوقی، تأمین آزادی های فردی است . (طرفداران اصالت فرد و نظریه حقوق فردی)
۲. قواعد حقوقی وضع می گردند تا تضمینی برای حقوق طبیعی افراد باشند . (طرفداران اصالت فرد و نظریه حقوق فردی)
۳. هدف از قواعد حقوقی، تأمین نظم عمومی است . (طرفداران اصالت جامعه و نظریه حقوق اجتماعی)
۴. هدف از قواعد حقوقی، تأمین عدالت اجتماعی است . (طرفداران اصالت جامعه و نظریه حقوق اجتماعی)

اگر یک نظام حقوقی، علاوه بر امور مربوط به حیات مادی، حیات معنوی بشر را مورد توجه قرار دهد و حقوق بشر را تنها در حق حیات مادی، آزادی، امنیت، رفاه، تأمین اجتماعی، بهداشت، اشتغال و ... خلاصه نکند، چنین نظام حقوقی در تنظیم قوانین و مقررات خود به گونه ای دیگر عمل خواهد نمود.

## مبانی حقوق

در زمینه مبنا و منشأ حقوق نظریه های مختلفی وجود دارد: برخی خاستگاه حق را «نیاز»، برخی «قدرت»، «اراده» و عده ای دیگر «گرایش ها» را سرچشمه حق می شمارند. کسانی مثل کانت فیلسوف آلمانی «شخصیت» انسانی را سرچشمه حق می دانند.

### نظریه حقوق فطری یا طبیعی

یک سلسله حقوق، برگرفته از سرشت و طبیعت انسانها است، که انسان به حکم انسان بودن از آنها بهره مند است و چون منشأی فطری و طبیعی دارند قابل سلب نمی باشند. وضع و رفع آنها به دست افراد یا حکومتها نیست. این حقوق از زمان و مکان تأثیر نمی پذیرند. حق ها و امتیازاتی نظیر رعایت عدالت، آزادی، امنیت، حق مالکیت، حفظ حرمت و حیثیت و دفاع در برابر تجاوز را می توان از جمله حقوقی دانست که ریشه در ذات و طبیعت انسان دارند و بر همین اساس برتر از اراده دولت و قانون گذار می باشند.

### نظریه حقوق موضوعه یا قراردادی

حقوقی هستند که به موجب اراده قانون گذار و یا در پرتو قول و قرار آدمیان رسمیت می یابند. این حقوق رهاورد تدبیر و تجربه انسانها در جوامع مختلف می باشد که در گذشته به صورت نانوشته و به شکل عرف و عادت پذیرفته می شدند، ولی در حال حاضر چه در مرحله پیدایش و چه در مراحل تکامل با تأثیر پذیری از مقتضیات زمانی و مکانی، وضع و رفع آنها در دست دولت ها است.

## پوزیتیویست ها و حقوق طبیعی

از اواخر قرن هیجدهم حقوق طبیعی از سوی برخی مورد انکار قرار گرفت. طرفداران مکتب تاریخی حقوق براین باور بودند که حقوق نیز همانند زبان ساخته و پرداخته تمدن انسانها است و در طول تاریخ به وجود آمده است. مکتب هایی چون پوزیتیویسم حقوقی به نقد حقوق طبیعی برخاستند. در نقد این نظریه گفته شده است که حقوق موضوعه، خود از یک سلسله آرمانها الهام می گیرند و این حقوق با آن آرمانها سنجیده می شوند. دولتها نیز هنگامی که در مقام اصلاح قوانین و مقررات برمی آیند به نام همان آرمانها عمل می کنند.



در مقایسه میان حقوق طبیعی و فطری و حقوق موضوعه روشن می‌گردد که حقوق فطری و طبیعی همواره الهام بخش حقوق موضوعه بوده‌اند. درحقیقت همین قواعد طبیعی و فطری است که در لباس قوانین موضوعه در می‌آیند و چون در جایگاهی فراتر از تصدیق و تکذیب افراد و دولتها قرار دارند، دولت‌ها به رعایت این دسته از حقوق وظیفه مندند.

### **فصل دوم : حقوق طبیعی از دیدگاه اسلام**

از آنجا که خداوند، خالق کل هستی و از جمله خالق بشری است که به لحاظ خلقت ویژه اش به خود تبریک گفته است از هر کس به ویژگی‌ها و نیازمندی‌های بشر آگاه تر و در ارائه برنامه جامع برای زندگی سعادت‌مندان شایسته تر است.

از آنجا که نظام حاکم بر خلقت (تکوین) و نظام حاکم بر شریعت (تشریح) هر دو به یک مبدأ وابسته اند، خداوند، شریعت را منطبق و هماهنگ با فطرت و طبیعت قرار داده است و آیه فطرت با زیبایی تمام به این حقیقت اشاره دارد. راز پایداری و ماندگاری دین به لحاظ فطری بودن دستورها و ضوابط آن است.

### **انسان و طبیعت**

۱. طرّاحی و مهندسی خداوند، به گونه ای است که میان خلقت جهان و خلقت انسان رابطه معناداری وجود دارد. جایگاه انسان، جایگاه منحصر به فردی است. دستگاه خلقت چنان برنامه ریزی شده است که هسته اصلی آفرینش را انسان تشکیل می‌دهد. قرآن به این واقعیت تصریح می‌کند:

آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.  
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است به سود شما رام کرد؛ همه از اوست.  
قطعاً شما را در زمین قدرت دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم.

نکته حایز اهمیت در حقوق طبیعی از نظر اسلام آن است که توجه کنیم که سررشته نظام حاکم بر طبیعت و نیز سررشته آنچه به عنوان شریعت مطرح است در دست یکی است. این یگانگی، عامل هماهنگی و سازگاری شرع مقدس اسلام باتمایلات طبیعی و فطرت انسانی است. بر همین اساس تصور دوگانگی، ناهماهنگی و یاتقابل میان اراده تکوینی خداوند و اراده تشریحی او، تصویری واهی خواهد بود.

۲. حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجود آنها نهفته است، سوق می دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می آید

۳. آنچه قانون طبیعت به ما ارائه می دهد اصولی کلی و البته محدود است که در بسیاری از موارد نمی تواند پاسخگوی احتیاجات ما باشد. فطرت انسانی هرچند به لزوم احقاق حق و اجرای عدالت حکم می کند، آزادی را ارج می نهد و بر کرامت انسانی تأکید می ورزد؛ اما اینکه حق چیست عدالت چه مفهومی دارد و مصادیق آن کدام است و کرامت آدمی را در چه چیزی باید جستجو نمود به سادگی قابل پاسخ نمی باشد.

۴. جایگاه عقل در اسلام تا بدانجا است که آن را پیغمبر درون نام نهاده اند و در متون دینی آمده است: خدای را بر بندگان خود دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی همان پیامبران و امامان اند و حجت درونی عقل مردمان است.

خودکامگی، خودپرستی، میل به خوشگذرانی و شهوت رانی، عقل و وجدان آدمی را از کار می اندازد و آن را به اسارت می گیرد. چه زیبا گفته است امیرمومنان علیه السلام که چه بسیارند عقل هایی که در اسارت هوای نفس در آمده اند. نفس امیر است و عقل، اسیر.

عقل هنگامی که با عادات و رسوم، چگونگی تعلیم و تربیت، شرایط اقتصادی، حالات مختلف زندگی، اقتضائات خاص زمانی و مکانی، مواجه می گردد، تأثیر و رنگ می پذیرد.

### **معرفت عقلانی و معرفت وحیانی**

عقل به عنوان پیامبر درون و وحی به عنوان پیامبر برون دو ابزار کارآمد برای شناخت انسان و دو هدیه و نعمت بی بدیل الهی اند. حقوق الهی و مجموعه قوانین و مقررات فراهم آمده در شرع مقدس اسلام، منشأیی وحیانی و عقلانی دارند. این حقوق در فطرت انسان نیز ریشه دارد و در هماهنگی کامل با قانون خلقت و نظام آفرینش است.

## **فصل سوم: حقوق فرد و جامعه**

### **اصالت فرد یا جامعه**

اصیل بودن فرد نیاز چندانی به اثبات ندارد. زیرا برخلاف نظر مارکسیست ها، اثرپذیری و رنگ پذیری فرد از جامعه نتیجه اش اعتباری انگاشتن افراد نیست. افراد در جامعه اند و واقعیت دارند و اساساً همین افرادند که جامعه را به وجود می آورند.

گزارشهای قرآن کریم از نزول عذاب بر اقوام خاص نشان دهنده شمول عذاب بر افراد صالح است. زیرا افراد جامعه در حکم اعضای یک پیکرند. وجود یک بیماری کشنده در بدن، محدود به عضو خاصی نیست و به همه آسیب وارد خواهد نمود.

برای ذی حق بودن، وجود اصیل ضرورتی ندارد بلکه وجود اعتباری نیز می تواند موضوع حق و تکلیف قرار گیرد نظیر آنچه در مورد اشخاص حقوقی وجود دارد به همین جهت حتی اگر جامعه، امری اعتباری فرض گردد به ذی حق بودن آن لطمه ای وارد نخواهد شد.

### **مصلحت فرد یا جامعه**

اسلام دینی اجتماعی است نه فردی. اجتماعی بودن این دین، به تقدم مصلحت جامعه بر مصلحت فرد حکم می کند. اسلام با اینکه برای فرد اصالت قائل است و حقوق و امتیازات فرد را محترم می شمارد و نسبت به حرمت انسان و شأن و کرامت او تأکید دارد، مصلحت کل را بر مصلحت جزء مقدم می دارد. از نظر منطق و به حکم عقل نیز راه دیگری وجود ندارد. زیرا در غیر این صورت نظم اجتماعی مختل می گردد.

تقدم مصالح جامعه بر مصالح فرد به اسلام اختصاص ندارد و تقریباً در همه نظامهای حقوقی پذیرفته شده است.

### **مصلحت جامعه و ولایت مطلقه**

پذیرش ولایت مطلقه برای پیامبر، امام و فقیه جامع الشرایط در نظام سیاسی اسلام، با اصل تقدم مصلحت جامعه بر فرد رابطه تنگاتنگی دارد. این مسأله بسیار مهم از این زاویه کمتر مورد بحث قرار گرفته است. نظریه سیاسی ولایت مطلقه در مقام بیان این واقعیت است که هر کس - خواه پیامبر و امام و خواه جانشین امام - به عنوان حاکم مسلمین، اداره امور جامعه را برعهده گیرد باید دارای اختیار کامل باشد. او برای اداره جامعه، هنگامی که مصلحت جامعه و امت اسلام را با حقوق افراد در تقابل و تزاخم ببیند، هرچند این

حقوق برابر احکام اولیه شرع مقدس اسلام برای افراد ثابت باشد، دارای ولایت مطلقه است و با اعمال این ولایت، مصلحت امت رامقدم می دارد.

ولایت مطلقه:

فقیه عادل همه اختیارات حکومتی و سیاسی پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام را دارا می باشد و اساساً [از این نظر] تفاوت، معقول نمی باشد. زیرا والی- هر که باشد- اجرا کننده احکام شریعت، اقامه کننده حدود الهی، گیرنده خراج و مالیات و متصدی مصرف آنها مطابق مصلحت مسلمانان است.

### **فصل چهارم: حق و تکلیف از دیدگاه اسلام**

از نظر دین، انسان حق حیات شرافتمندانه، رشد و تعالی و حق فهمیدن و دانستن دارد. حق دارد که از طبیعت حیوانی خود جداگردد و گام در وادی انسانیت نهد، حق دارد از قافله هستی به خدای هستی بخش نزدیکتر شود. حقوق انسان فقط در خور و خواب و خشم و شهوت خلاصه نمی گردد. انسان خلیفه و جانشین خداوند است و همه احکام و تکالیف دینی به منظور استیفای حقوق مادی و معنوی او بسیج شده اند. پس هر تکلیف او در نهایت به حقوق وی می انجامد.

در آیات و روایات فراوانی از رابطه خدا با انسان به رابطه مولا و عبد تعبیر شده است؛ اما میان بردگی مادی و بندگی ملکوتی تفاوت بسیار است. در نظام برده داری، انسانی زیر سلطه انسان دیگری قرار می گیرد. در نظام الهی تذکر به بندگی خدا برای همین است که انسان سلطه هیچ انسان دیگری را بر خود نپذیرد و فقط تسلیم خالق خویش باشد. این بندگی در حقیقت جلوه راستین آقایی و سروری است. در بندگی دینی، انسان خادم خود است نه خادم خداوند. به سود خود کار می کند نه به سود خدا.

انسانها دو دسته حقوق دارند: حقوق اولیه و اساسی که به حیات و موجودیت و کرامت انسان برمی گردد؛ نظیر حق حیات، حق امنیت، حق بهداشت و ... و حقوق ثانویه که اصل حیات انسان به آنها وابسته نیست؛ گر چه وجود آنها زندگی آدمی رادرفاه بیشتری قرار می دهد. حق تفریح و انتخاب شغل و مسکن از آن نمونه است.

## فصل پنجم: عدالت در نظام حقوقی اسلام

### عدل الهی در تکوین و تشریح

در زمینه قوانین، مقررات و دستورهای دینی است که از سوی خداوند به واسطه رسولان و رهبران دین به نام شریعت در اختیار بشر قرار گرفته است.

قرآن به صراحت، فلسفه بعثت پیامبران و فرستادن کتابهای آسمانی را برپایی قسط و عدل در زندگی بشر عنوان نموده است. اگر برنامه پیامبران که کتاب آنان وجود داشته عادلانه نبوده و میزان و ترازویی که خداوند در اختیار آنان قرار داده است درسنجش و ارزیابی از دقت لازم برخوردار نباشد، انتظار قیام به قسط و عدل از سوی مردم، انتظار درستی نخواهد بود.

قرآن در ترسیم یک اصل کلی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:  
قُلْ أَمْرٌ رَبِّ بِالْقِسْطِ؛ بگو پروردگرم به دادگری فرمان داده است.

آنچه در نظام حقوقی اسلام مطرح است، عدل تشریحی است، نه عدل تکوینی. در قرآن مباحث توحید، معاد، نبوت، امامت و زعامت و نیز مسایل فردی یا هدفهای اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت و معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است. عدل قرآن آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود به نگرش انسان به هستی و آفرینش شکل می دهد. آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می شود یک مقیاس و معیار قانون شناسی است و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرارگیرد و جزء منابع فقه و استنباط بشمار می آید.

### عدلیه و اشاعره

آن دسته از دانشمندان و متکلمان اسلامی را که طرفداران عدل الهی بودند، عدلیه می نامند. در مقابل، اشاعره منکر عدل الهی می باشند. این انکار نه بدان معناست که خداوند را ظالم بدانند، بلکه این گروه تفسیر و قرائتی از عدل الهی ارائه دادند که بپذیرش عدالت به معنایی که عدلیه معتقد بودند مغایرت داشت.

اشاعره براین باورند که آنچه خداوند انجام می دهد عدل است، نه اینکه آنچه عدل است خداوند انجام می دهد. اساساً عدل و ظلمی، قبل از اراده و مشیت الهی وجود ندارد.

در نظام تشریح هر چه را خداوند وضع کند حق است و حق بودن آن باهمین وضع تحقق می یابد. با قطع نظر از آنچه اسلام آورده است حقوقی نداریم تا مبنای عدالت قرار دهیم. این امر نوعی تعیین تکلیف برای خداوند است که بگوییم عادل بودن خداوند (عدل) ملاک فعل خداوند است. در برابر این گروه عدلیه معتقدند که حق و باطل، پیش از اینکه متعلق امر و نهی شارع مقدس قرار گیرند، وجود دارند اسلام، فرامین خود را به گونه ای مقرر فرموده است که هر حقی به حقدار برسد.

## عدل مبنای حقوق

عدل، دادگری و احسان واقعیاتی هستند که خداوند به آنها فرمان می دهد.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّمُرُ بِالْفَحِشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؛

چون کارزشتی کنند، می گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید! بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است.

این آیه به صراحت دلالت دارد که کار زشت، از بنیان زشت است و خداوند به چیزی که زشت است فرمان نمی دهد. خداوند در برابر تبهکارانی که عمل خود را به کردار پدران و نیاکان خویش مستند می کنند بالحنی سخن می گوید که راه هر گونه بهانه گیری را بر آنان می بندد.

نتیجه ای که می توان گرفت این است:

اول: درجهان زشتی و زیبایی هایی وجود دارد.

دوم: عقل انسان توان درک حسن و قبح آنها را دارا است.

سوم: چون خداوند احکام و فرامین خود را تابع مصلحت و مفسده و خوبی ها و بدی های اشیا قرار داده است، این مصالح و مفاسد هرگاه از سوی عقل نیز کشف گردند، مورد تأیید شارع مقدس نیز خواهند بود.

ویژگی عدل در آن است که توانسته است جایگاه خود را به عنوان روشنترین و غیر قابل انکارترین مصداق حسن و قبح عقلی تثبیت نماید.

اگر بخواهیم رابطه عدالت را با حقوق اساسی بشر نظیر آزادی و برابری در نظر آوریم، از آنجا که عدالت از یک منظر هدف حقوق و از منظر دیگر مبنای حقوق است می توانیم اعلام نماییم که در پرتو عدالت است که تمامی حقوق استیفا می گردند.

معنای عدالت به عنوان یک معیار در اسلام این است: در بهره مندی از حقوق هرکس به قدر استحقاقش و در انجام تکالیف هرکس به قدر طاقتش.

### **فصل ششم: برابری**

#### **برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر**

اصل تساوی و برابری انسانها از اصول بسیار مهم حقوق بشر در جهان امروز است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که دربردارنده ۳۰ ماده است، در موارد متعددی، این مهم را مورد توجه قرار داده و در مقدمه خود حقوق یکسان و انتقال ناپذیر همه اعضای خانواده بشری را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان قلمداد کرده است.

قانون گذار به هنگام وضع قانون، هر قانونی را در مورد خاصی و با توجه به شرایطی خاص وضع می کند. تساوی در برابر قانون به این معناست که همه کسانی که در شرایط مشابهی با هم قرار دارند، قانون به طور یکسان نسبت به آنان اجرا گردد.

#### **برابری و کرامت**

تقریباً همه ما انسانها کرامت و شرف انسانی را باور داریم و این امتیاز مختص انسان است. برخی علاوه بر نعمت عقل از موهبت وجدان نیز غافل نشده و حیثیت و شرف انسان را به این عنصر نیز مربوط دانسته اند.

از نظر اسلام، منشأ کرامت را در خلقت ویژه انسان که با دمیدن روح الهی درآمیخته است باید سراغ گرفت. خدای متعال در چند آیه قرآن پس از بیان مراحل اولیه خلقت انسان از خاک، خطاب به فرشتگان می فرماید: پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید.

چنین تکریم و ارزش گذاری در مورد سایر موجودات صورت نگرفته است و به همین علت است که انسان، شایستگی سجده فرشتگان را پیدا می کند و خدای بزرگ از این دمیدن روح به آفرینشی دیگر یاد کرده، به خود تبریک می گوید. آنگاه [جنین را] در آفرینش دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین

آفرینندگان است. و این گونه است که خداوند تاج کرامت بر سر آدمی می نهد و برای او حق شرافت قائل می شود.

کرامت انسان منشأیی الهی دارد و در حالت طبیعی، همه انسانها نسبت به بهرهمندی از این حق با هم برابرند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست.

### کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی

انسان در صورتی که استعدادها و نیروهای بالقوه خود را در جهت رشد و تعالی و کمال خود قرار دهد به این نوع از کرامت نیز مفتخر می گردد. این امر بستگی به همت، لیاقت و تلاش او دارد.

### مقایسه کرامت ذاتی و اکتسابی:

کرامت ذاتی، غیر ارادی است؛ در حالی که کرامت اکتسابی امری ارادی و اختیاری می باشد.

کرامت ذاتی، همه انسانها را در بر می گیرد؛ در حالی که کرامت اکتسابی به افراد خاصی اختصاص دارد.

از آنجا که کرامت ذاتی، امری غیر ارادی است، کرامت اکتسابی از ارزش، اعتبار و جایگاه والاتری برخوردار می باشد.

کرامت ذاتی، تابع دوام و بقای طبیعت انسانی است. اگر این حالت طبیعی آسیب پذیرد کرامت او نیز دستخوش تغییر و تحول می گردد.

انسانها در برخورداری از کرامت اکتسابی دارای درجات مختلف می باشند؛ همانگونه که در سیر نزولی و از دست دادن کرامت ذاتی خود در مراتب مختلفی قرار می گیرند.

### برابری و عدالت

برخی از فلاسفه حقوق، عدالت را به معنای برابری انسانها بایکدیگر در بهرهمندی از امکانات و فرصتها می دانند. وجه افراطی این اندیشه رادر میان مارکسیست ها می توان دید که با الغای مالکیت خصوصی، مدعی تساوی حقوق افراد در همه امور فردی و اجتماعی بودند.



اسلام در ارزیابی خود از اصل برابری انسانها باتکیه بر مبنای بسیار روشنی موضع خود را اعلام داشته است و قرن ها پیش باتکیه بر جهان بینی توحیدی خود، همه مردم را بندگان یک پرودگار و فرزندان یک پدر و مادر دانست و بر این تصور که تمایزاتی از قبیل رنگ و نژاد و خون و زبان موجب امتیاز خواهد بود، خط بطلان کشید و پیامبرش گفت که مردم مانند دندانهای شانه با هم برابرند.

عدالت اعطای حق به هر حقدار و رعایت نمودن استحقاق ها می باشد. عدالت می گوید هر کس به میزان استحقاق خود دارای جایگاه است.

تردیدی نیست که برخی از تمایزهای میان انسان ها نظیر رنگ، نژاد، زبان، زشتی و زیبایی و ... موجب امتیاز در استحقاق افراد نخواهد بود اما برخی دیگر از تمایزها در میزان استحقاق افراد تأثیر می گذارد و این تأثیر گذاری بجا، لازم و ضروری می باشد.

زندگی اجتماعی میدانی است برای سعی و تلاش، کار، خدمت، تولید، علم، هنر، اخلاق و ... و به هرکس به میزان تلاش، لیاقت و شایستگی اش جایزه تعلق می گیرد و همین امر میزان استحقاق افراد را تعیین می نماید.

بهره مندی از حقوق اجتماعی معنایی جز این ندارد و این معنا بهترین مبنا در ارزیابی ما از مفهوم عدالت در مقایسه با اصل برابری و مساوات خواهد بود.

## فصل هفتم: آزادی

### آزادی تکوینی و آزادی حقوقی

آزادی تکوینی عبارت است از امکان صدور یا ترک فعل از سوی فاعل بدور از تأثیر الزام آور عوامل یا موانع عادی یا فراعادی. این آزادی همان اختیار فلسفی است.

آیات فراوانی از قرآن کریم بر آزادی تکوینی انسان دلالت دارند:

ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراه به خوبی آشکار شده است.

بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هرکه بخواهد بگردد و هرکه بخواهد انکار کند.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ : پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن

گوش فرا می دهند و بهترین آنرا پیروی می کنند.

از نظر اسلام در بعد تشریح و انتخاب عقیده و راه و روش و مقررات زندگی انسانها موظف به پذیرش دین خداوند می باشند و در برابر قوانین الهی آزاد و رها بودن معنایی ندارد. آدمیان گرچه تکویناً در گزینش هر مکتب و عقیده ای آزادند، شرعاً موظف به پیروی از دین حق و پذیرش اسلام می باشند. به همین سبب است که قرآن کریم اعلام داشته است: هرکه جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود. اسلام اساساً دینی را جز خود به رسمیت نمی شناسد. آیه نفی اکراه در دین مربوط به آزادی تکوینی، و آیات دیگر مربوط به وظیفه تشریحی است. منظور از «لااکراه فی الدین» این است که تحمیل عقیده از طریق زور و اجبار به هیچ وجه روا نمی باشد، نه اینکه تمسک به هر عقیده و مکتب جایز است.

## آزادی مطلق یا آزادی نسبی

لازمه زندگی اجتماعی انسان، تعامل و تعاون با هموعان است. این امر بناچار بر میزان آزادی او تأثیر می گذارد و محدودیت هایی را بر آزادی وی تحمیل می کند. زیرا اولاً روابط اجتماعی به منزله داد و ستد میان فرد و جامعه است. ثانیاً قوام و دوام هر جامعه ای به اجرای قوانین و ضوابط و معیارهای پذیرفته شده در آن جامعه بستگی دارد.

قانونگذار - هرکه باشد، خداوند یا یک فرد یا گروه منتخب یا غیر منتخب - دایره اختیار و آزادی افراد را محدود می کند. بدین ترتیب روشن می گردد که انسانها در ارتباط با یکدیگر از آزادی نسبی برخوردارند. شرط بندگی، اطاعت و تسلیم در برابر دستورهای الهی است. خدایی که خالق، مالک و حاکم بر بندگان خویش است، حق امر و نهی خویش را به افرادی خاص - پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر - عطا فرموده است. این صلاحیت اعطایی از سوی خداوند به رسولان و اولی الامر، جای هیچگونه مخالفتی را در برابر دستورهای آنان باقی نمی گذارد. زیرا تخلف از فرامین آنان در حقیقت تخلف از فرامین خداوند خواهد بود. قرآن در اینباره می فرماید:

هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستادهاش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس خدا و فرستادهاش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

در نظام های حقوقی رایج، در تنظیم روابط حقوقی به هنگام قانون گذاری آنچه مورد توجه قرار می گیرد رابطه انسان با انسان و با طبیعت است؛ در حالی که در حقوق اسلام همین روابط به ضمیمه رابطه انسان با خدا ملاحظه می گردد.

## آزادی برونی و درونی

آزادی در اسلام در همه ابعاد آن ارج نهاده شده است. مکاتب سیاسی و حقوقی جهان معاصر تنها به آزادی بیرونی در روابط اجتماعی و در رابطه با دولت و قدرت حکومت پرداخته اند.

امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: بنده دیگری مباش. زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است. به فرموده قرآن، مبارزه با طاغوتیان و جباران در دستورکار همه پیامبران الهی قرار داشته است.

و به همین علت است که مؤمنان واقعی آنان اند که حکومت طاغوت را نپذیرند و پذیرای فرمان الهی در این زمینه باشند.

اساساً جهانبینی اسلامی به خودی خود بزرگترین و بنیادی ترین ترویج کننده و تثبیت کننده آزادی در عرصه زندگی اجتماعی انسان است. آنکه فقط از خدا پروا دارد و در همه هستی بزرگی غیر از خدا نمی شناسد و نمی بیند ممکن نیست در برابر دیگران آزادی خویش را به بهایی ناچیز بفروشد.

مؤمنان راستین چنین بینشی دارند:

عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم : خداوند در روح و جان آنان بزرگ جلوه کرده است و از اینرو هرچه غیر خدا است در دیدگان آنها بی مقدار به نظر می آید.

بعد دیگر آزادی، آزادی درونی است. اسلام کرامت و ارزش والای انسانی را در بندگی خالصانه خدا و آزادی از هوسها و اسارت های نفسانی می داند. این همان چیزی است که حقیقت آزادی و هویت انسانی با آن گره خورده است.

پیامبران تنها برای این نیامدند که استبداد بیرونی را درهم شکنند و آدمیان را از بیرون آزاد نمایند. هنر بزرگتر پیامبران در آزادسازی درونی انسانها نهفته است که از آن به جهاد اکبر تعبیر می شود.

این آزادی همان چیزی است که گاه از آن به آزادگی تعبیر می شود.

## حد آزادی

از آنجا که هویت انسانی به آزادی درونی انسانی پابرجا است در مقام تزاخم میان آزادی بیرونی و درونی، آزادی درونی مقدم داشته می شود. در تعارض آزادی بیرونی با درونی بناچار باید یکی را انتخاب نمود. اگر آزادی، آزادگی را به اسارت در آورد به حکم عقل و شرع و برای دفاع از آزادی بزرگتر، آزادی کوچکتر را باید تعدیل نمود.

لیبرالیسم به آزادی به عنوان یک هدف می نگرد؛ در حالی که اسلام به آزادگی (بندگی خداوند) به عنوان هدف می نگرد. بدیهی است تفاوت در نوع هدفگذاری تفاوت در حدود و مرزهای آزادی را به دنبال خواهد داشت.

شایان توجه و تأمل است که آزادی برای انسان کمال است، ولی آزادی « کمال وسیله ای » است نه « کمال هدفی ». انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خویش برسد.

## **بخش سوم : حقوق مدنی و اجتماعی در اسلام**

### **مقدمه**

حقوق مدنی و اجتماعی بخش وسیعی از حقوق و آزادی ها را شامل می گردد که هم در اسلام و هم در حقوق بشر معاصر مورد توجه قرار گرفته است. انسانها دارای دو دسته از حقوق اند: حقوقی که دولتها باید آنها را محترم شمارند، آزادی هایی که افراد باید در زندگی خود داشته باشند و در اجرای آنها منع دولت را در برابر خویش نبینند. این دسته از حقوق را در عرف حقوق بشر حقوق مدنی و سیاسی می نامند. دسته دیگر را نام حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر آن نهاده اند.

### **فصل اول : حق حیات**

#### **قرآن و زندگی انسان**

حق حیات، یک حق فطری و طبیعی است. این حق را اساس تمام حقوق بشر می توان دانست. زیرا بهره مندی از سایر حقوق در سایه حق حیات میسر خواهد بود. قرآن کریم این حق بنیادین بشر را اینگونه محترم شمرده است:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

هرکس، دیگری را- جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین- بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

برخی از مفسران در تبیین مفاد آیه گفته اند:

هر فرد انسان حامل حقیقت واحدی است که در جمیع انسانها وجود دارد و آن حقیقت انسانیت است و به همین دلیل کشتن یک انسان، کشتن نوع انسان قلمداد گردیده و زنده کردن یک انسان نیز به منزله زنده نمودن همه انسانها است. وقتی انسانها همگی از یک حقیقت انسانی برخوردار باشند، هرکس انسانیتی را که در یک فرد قرار دارد هدف قرار دهد در حقیقت انسانیتی را که در همه انسانها نهفته است، هدف قرار داده است.

حق حیات و برخورداری از زندگی انسان در ارتباط با انسانهای دیگر، همان چیزی است که در زندگی اجتماعی مشاهده می شود. هرکس صیانت از نفس خویش را در برابر دیگران، و خطرهای ناشی از عوامل بیرونی را مهمتر از هر چیزی برای خود می داند و گاه برای دفاع از جان خویش تا پای جان مقاومت می کند. حق زندگی در رابطه با خداوند سزاوار تأمل بیشتری است. خدا مالک زندگی و مرگ انسانها می باشد. انسانها در آمدن و رفتن خود اختیاری نداشته اند.

تفاوت زندگی انسان با سایر حیوانات از این روست که حیات مادی و طبیعی او، با روح الهی درآمیخته و این فیض خداوندی طراوت خاصی به این زندگی بخشیده است. این نوع رابطه انسان با خدا، صیانت از حق حیات را به صورت تکلیف درآورده است. به همین سبب حق حیات را نمی توان جزو آن دسته از حقوقی به شمار آورد که قابل اسقاط یا نقل و انتقال باشد.

## اعدام

در حال حاضر، مجازات اعدام در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و برخی دیگر از کشورها لغو گردیده است. دلیل این امر را آنها ذاتی بودن حق حیات می دانند. حقوقدانان غربی می گویند: اگر حقی از جمله حقوق ذاتی انسان باشد، قابل سلب نخواهد بود. در برخی از استدلالها نیز در میزان بازدارندگی مجازات اعدام تردید شده است. اسلام با آنکه از حق حیات بالاترین دفاع را به جای آورده و نسبت به تجاوز به زندگی انسانها و ریخته شدن خون بی گناهان شدیدترین واکنشها را نشان داده است، در مواردی نه تنها مجازات اعدام را جایز، بلکه واجب شمرده است. اسلام لزوم اجرای این مجازات (قصاص) را در راستای پاسداری از حق حیات جامعه می داند. فلسفه قصاص در اسلام، تضمین حیات دیگر انسانها است. این حکم به جنایتکاران هشدار می دهد که حیات انسانها را به بازی نگیرند. برای تبهکاران هیچ عاملی همانند مرگ و محرومیت از حیات نمی تواند بازدارنده باشد.

## موارد استثنا در حق حیات:

## آثار حق حیات:

- |                                                              |                                                      |
|--------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> قصاص                                | <input type="checkbox"/> التزام به حقوق فرعی دیگر    |
| <input type="checkbox"/> دفاع از جان و ناموس                 | <input type="checkbox"/> سقوط برخی از تکالیف در صورت |
| <input type="checkbox"/> سلب امنیت اجتماعی و افساد در زمین   | <input type="checkbox"/> تزام با حق حیات             |
| <input type="checkbox"/> ارتداد، که بدان خواهیم پرداخت.      | <input type="checkbox"/> حرمت خون                    |
| <input type="checkbox"/> جهاد برای رفع فتنه گران و حق ستیزان | <input type="checkbox"/> حرمت خودکشی                 |
|                                                              | <input type="checkbox"/> حرمت سقط جنین               |

### التزام به حقوق فرعی دیگر:

حق حیات، دربردارنده حقوق دیگری مانند حق بهداشت و تغذیه مناسب است. زیرا حق حیات و زندگی وقتی معنا و مفهوم پیدا می کند که انسان از زندگی سالم و با نشاط که در شأن اوست برخوردار باشد. در اسلام وارد نمودن زیان به بدن از آن سبب که سلامتی انسان را در معرض خطر قرار می دهد ممنوع شده است.

### سقوط برخی از تکالیف در صورت تزام با حق حیات:

هرگاه انجام احکام شرعی و تکالیف دینی مستلزم وارد آمدن ضرر جسمی یا روحی به انسان گردد آن تکالیف برداشته خواهند شد. در اسلام تکلیف به قدر طاقت و توان انسانها است و قاعده لاجرح برای همین موارد وضع گردیده است. هرکس به هر میزان توانایی دفع ضرر از حیات خود و دیگران را داشته باشد باید اقدام نماید و گرنه سزاوار کیفر خواهد بود. البته آنجا که اساس دین و نوامیس دینی در خطر باشد به لحاظ اهمیت مسئله فدا کردن جان و رها نمودن زندگی و سلامتی، یک وظیفه خواهد بود.

### حرمت خون:

در حقوق اسلام، انسان نمی تواند برای نجات جان خود در صورتی که به کشتن دیگری مجبور شود اقدام نماید. زیرا اگر قرار است خونی ریخته شود یا زیانی متوجه کسی گردد، انسان نمی تواند با استناد به حق حیات خود، حق حیات دیگران را نادیده بگیرد. از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: تقیه فقط برای حفظ خون مقرر شده است. بنابراین اگر جایی به خونریزی بینجامد تقیه جایز نیست.

## **حرمت خودکشی:**

ممنوعیت خودکشی در اسلام از آن سبب است که روح به عنوان امانت الهی در اختیار بشر قرار گرفته است. و به همین جهت انسان نمی تواند مدعی باشد من مالک جان خویش هستم. در حقوق اسلام، حیات و زندگی امانتی خدادادی است که هم وظیفه دیگران و هم وظیفه دارنده حیات است که برای حفظ آن بکوشد.

## **حرمت سقط جنین:**

در حقوق اسلام هرکس موجب سقط جنین شود قاتل محسوب می گردد. حق حیات تنها اختصاص به زمان بعد از تولد ندارد. این حق به قبل از تولد انسان نیز تسری داده شده است. جنین نیز حق زندگی دارد و هیچکس - حتی پدر و مادر حق ندارد این حق را از او سلب نماید. در فقه اسلام با توجه به میزان رشدی که جنین در رحم مادر دارد و مقدار زمانی که از انعقاد نطفه گذشته است، مرتکب چنین عملی به پرداخت دیه محکوم می گردد. اسلام نه تنها در چنین حالتی از زندگی یک فرد دفاع می کند، علاوه بر حق حیات، برای او حق مالکیت نیز قائل است.

## **فصل دوم: حقانیت**

### **ارزش امنیت**

منظور از مصونیت فردی یا امنیت شخصی این است که فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر مجازاتهای غیرقانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک و بهره کشی و بردگی و فحشا مصون و در امان باشد. بدون شک پس از حق حیات، هیچ حقی از حقوق انسانی ارزش حق امنیت را دارا نیست.

از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: ارزش دو نعمت بر مردم پوشیده مانده است: امنیت و عافیت. (نعمت سلامتی و زندگی).

در بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام، یکی از اهداف حکومت، برقراری امنیت دانسته شده است.

### **مصادیق امنیت**

۱. امنیت جانی

۲. امنیت حیثیتی

در نگرش الهی به انسان، آفرینش ویژه، جایگاه ویژه و اقتدار ویژه این موجود، بهره مندی از حقوق ویژه را ایجاب می کند که از جمله آنها صیانت از حیثیت و شرف انسانی است. به هر میزان که استعداد خدادادی انسان بیشتر باشد، دامنه استحقاق او نیز گسترده خواهد بود.

از پیامبر اکرم در حجةالوداع نقل شده است که خطاب به اصحاب خویش فرمود: آگاه باشید که خون و مال و حیثیت و آبروی شما محترم است.

جبرئیل به رسول خدا عرضه داشت:

شرافت مؤمن به نماز شب و عزت او به ترک تعرض به حیثیت مردم است.

برهمن اساس است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حتی در مورد کسانی که تحت تعقیب قرار گرفته و بازداشت شده اند، می گوید: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

### **امنیت مالی**

علی علیه السلام در نامه هایی به مأموران خراج و مالیات و گیرندگان صدقات، ترک تعرض آنان به اموال و دارایی های مردم را یادآوری می کند. در بخشی از نامه امام به کارگزاران بیت المال چنین آمده است:

شما خزانه داران رعیت، وکلای امت و سفیران رهبرانتان هستید .... به خاطر گرفتن خراج از بدهکار، لباس تابستانی یا زمستانی و مرکب مورد نیاز و برده اش را به فروش نرسانید. به خاطر گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید و برای جمع آوری بیت المال به مال احدی - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - دست نزنید. اسلام ثروت هایی را که از طرق مشروع به دست آمده، محترم می شمارد و با هرگونه ناامنی اقتصادی مبارزه می کند. حق مالکیت و امنیت شغلی را نیز می توان در همین راستا مورد توجه قرار داد.

### **امنیت مسکن**

منظور آن است که خانه، اتاق شخصی و نظایر اینها از تعرض افراد مصون می باشد و بدون اذن مالک یا مستأجر نمی توان وارد محیط زندگی و خلوت افراد شد.

اصل ۲۲ قانون اساسی مصونیت انسان در همه موارد پیش گفته را بدین صورت بیان کرده است: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

### **امنیت مکاتبات، مکالمات و مخابرات**

در اسلام تجسس و فاش نمودن اسرار مردم منع گردیده است و قرآن کریم خطاب به مؤمنان فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید که پاره ای از آنها گناه است و جاسوسی مکنید.



## امنیت قضایی

دستگاه قضایی هر حکومتی باید پیام آور عدالت و تأمین کننده آرامش مردم- به ویژه طبقات ضعیف جامعه باشد. پاسداری از حقوق مردم و رسیدگی به تظلمات و شکایات آنان و برخورد با متجاوزان به جان و مال و حیثیت افراد، از وظایف دستگاه قضایی است.

از سوی دیگر از آنجا که به حکم عقل و شرع اصل بر براءت است و هیچ فردی مادام که جرم در دادگاه صلاحیتدار ثابت نشده باشد، مجرم تلقی نمی‌گردد، مصونیت افراد از سوی حکومت به خصوص قوه قضائیه باید تضمین شود. هر حکمی که صادر می‌گردد باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.

## امنیت اخلاقی

بعد دیگر امنیت که سوگمندان در نظامهای سیاسی مورد بی مهری قرار گرفته است امنیت اخلاقی است. تأمین و تضمین چنین امنیتی حق مردم و تکلیف صاحبان قدرت است. این حق مردم است که اخلاق و معنویت در جامعه مورد تعرض قرار نگیرد.

امروزه با توسعه امکانات رسانه ای نظیر ماهواره ها، وب سایت ها و وبلاگ ها، قدرت اطلاع رسانی و تأثیرگذاری خوب یا بد به صورت شگفت آوری افزایش یافته است. صاحبان وبلاگ ها از آنجا که تقریباً قابل شناسایی نیستند، خود را در یک حریم امنیتی می بینند. به همین سبب ادبیاتی که در برخی از اینها به کار می رود هیچ حد و مرز اخلاقی نمی شناسد.

از نظر اسلام سالم سازی محیط اجتماعی به منظور رشد و تعالی، یکی از وظایف مقامات دولتی است.

## فصل سوم: آزادی اندیشه

### آزادی اندیشه

در اسلام اعتقاد به اصول دین و ارکان و پایه های ایمان باید با تحقیق و نه تقلید صورت پذیرد. تحقیق، زمانی ممکن خواهد بود که فضا برای آزادی اندیشه و تدبر و تعقل فراهم باشد. قرآن در زمینه لزوم آزاد اندیشی و عقل محوری بسیار تأکید نموده است و حتی نسبت به آیات و دستوره های الهی خداوند، توصیه به تعقل شده است:

قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون؛

خداوند آیات [خود] را اینگونه برای شما بیان می کند. امید که بیندیشید.

## ارزش و جایگاه اندیشه در اسلام:

۱. آدمی را از آن سبب حیوان ناطق گویند که ابزار و قدرت فهم و اندیشه دارد. در کنار عقل دو ابزار دیگر شناخت (چشم و گوش) در اختیار انسان قرار گرفته است.
۲. با توجه به در اختیار داشتن ابزارهای کافی برای شناخت، اقدامات انسان لازم است آگاهانه صورت پذیرد. دارا بودن این ابزار برای انسان، مسئولیت آور است.
۳. قطعاً بدترین جنندگان نزد خدا، ناشنویان و ناگویاهایی اند که نمی اندیشند.
۴. در متون دینی تعبد بدون تعقل، بی ارزش، و اندیشیدن، ارزش دانسته شده است. امام صادق از علی علیه السلام نقل می فرماید که عبادت بدون تفکر، خیر و برکت ندارد.

## رابطه اندیشه و عقیده

برخی آزادی اندیشه و آزادی عقیده را یکی پنداشته اند؛ در حالی که اندیشه و عقیده دو امر مستقل، ولی مرتبط با یکدیگرند. اندیشه نمایانگر حالت پویایی ذهن است. از این فعالیت ذهنی به تفکر تعبیر می شود که به وسیله آن در لابه لای معلومات جستجو می شود تا پاسخ مجهولات کشف گردد.

در میان متفکران اسلامی استاد مرتضی مطهری در آثار خویش بر لزوم تفکیک میان فکر و عقیده و نیز آزادی فکر و عقیده، تأکید فراوان نموده است: آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می تواند در مسایل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. اما آزادی عقیده خصوصیت دیگری دارد.

منشأ بسیاری از عقاید، یک سلسله عادت‌ها و تقلیدها و تعصبها است. عقیده به این معنا نه تنها راهگشا نیست، که بعکس نوعی انعقاد اندیشه به حساب می‌آید؛ یعنی فکر انسان در چنین حالتی به عوض اینکه باز و فعال باشد، بسته و منعقد شده است و در اینجا ست که آن قوه مقدس تفکر به دلیل این انعقاد و وابستگی در درون انسان، اسیر و زندانی می شود. آزادی عقیده در معنای اخیر نه تنها مفید نیست، بلکه زیانبارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد.

## ابعاد آزادی عقیده



## تحمیل عقیده :

اساساً عقیده امری تحمیل بردار نیست اما عقیده قلبی، علل و عواملی از سنخ اعتقاد و ادراک دارد. اینکه قرآن می گوید در دین اجبار نیست (لااکراه فی الدین) نمی خواهد بگوید دین را می شود با اجبار تحمیل کرد. آنچه با اجبار تحمیل بشود، دین نیست. قرآن چه زیبا می گوید:

اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟

## تفتیش عقیده :

قرآن کریم می فرماید:

به کسی که نزد شما به اسلام اظهار می کند، مگویید: تو مسلمان نیستی.

از این آیه نیز به نحوی می توان ممنوعیت تفتیش عقیده را استنباط نمود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۳ مقرر نموده است : تفتیش عقاید ممنوع است.

## داشتن عقیده :

از نظر قوانین اسلام نه تنها صاحبان عقاید دیگر مورد تعرض قرار نمی گیرند، بلکه کافرانی که در درون دولت اسلامی زندگی می کنند و به اصطلاح در ذمه اسلام هستند جان و مال آنها محترم و دفاع از حقوق آنان بر حکومت اسلامی لازم است. علی علیه السلام دفاع از حقوق این گروه را همانند مسلمانان بر خود لازم می دانست. اسلام هر عقیده ای را جز اسلام باطل می داند، ولی این بدین معنا نیست که اجازه داشتن عقاید دیگر را به افراد ندهد.

## بیان عقیده :

در مورد آزادی عقیده، بیشتر بر جنبه ابراز و اظهار عقیده باید تکیه نمود و گرنه داشتن عقیده، به لحاظ آن که یک امر درونی و قلبی، از حوزه حقوق خارج می باشد. علی علیه السلام خوارج نهروان را که مردمی خشن، کوتاه نظر، و دارای عقیده های فاسد و خطرناک بودند در بیان عقیده خود آزاد گذاشت و البته در برابر آنان به تبیین و روشنگری پرداخت.

البته هرگاه ابراز عقیده موجب اخلال در اخلاق یا عقاید مردم گردد که توان صیانت از امواج سهمگین ایجاد شده را ندارند، در اینجا صورت مسئله فرق خواهد نمود. اگر افکار و عقاید باطل بآبهره گیری از ابزار رسانه ای در اشکال مختلف آن، بمباران تبلیغاتی خود را شروع نماید و آنچه را خود می پسندد و درست در نقطه مقابل عقیده مردم است، شب و روز بر ذهن و جان آنان فرو ریزد در این جنگ نابرابر، برنده و بازنده از پیش معلوم خواهد بود. اینجاست که آزادی ابراز عقیده و بیان، در اصل پذیرفتنی است، اما نه به صورت مطلق.

شیوه‌های که قرآن در سراسر سوره‌هایش در پیش گرفته است نه تنها مانع آزادی بیان و اظهار عقاید مخالف نیست، در بسیاری از موارد خود بیان کافران را گزارش می کند و آنگاه به نقد آن می پردازد. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که در صورتی که فضا برای ابراز عقیده سالم باشد، به گونه ای که بدور از جوسازی و اغواگری و در شرایطی که به طور نسبی برابر است این کار انجام پذیرد، اسلام صددرصد با آن موافق خواهد بود.

### **تحقق بخشیدن به عقیده :**

به موجب بند یک ماده ۱۸ میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی : هرکس دارای حق آزادی فکر، وجدان و مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به طور فردی یا جمعی، خواه به طور عینی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می باشد. در بند ۳ همین ماده گفته است : آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی توان تابع محدودیتهایی نمود، مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیشبینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد. قلمرو آزادی در داشتن عقیده نمی تواند با قلمرو آزادی در ابراز عقیده و نیز قلمرو آزادی در اعمال عقیده یکسان باشد. کسی که عقیده به آزادی جنسی زیانبار و ترویج آن دارد، دولت در اصل عقیده او نمی تواند تأثیری بگذارد و یا تحمیل روا دارد، ولی می تواند- و از نظر اسلام باید- از انتشار تصاویر مستجهن و خلاف عفت در مقام پاسداری از حق امنیت اخلاقی مردم، جلوگیری نماید.

### **تغییر عقیده :**

در فقه اسلام از تغییر عقیده به ارتداد تعبیر شده و برای آن مجازات مرگ در نظر گرفته شده است. برخی براین باورند که احکام مرتد مخصوص کسانی است که پس از درک حقیقت به انکار آن پرداخته اند (اهل جحود). اما کسانی که فقط به دلیل شک و شبهه از دین برمی گردند (نبود آگاهی) یا بدون داشتن عناد به فهم حقیقت نایل نمی شوند و آن را نمی پذیرند، مشمول مجازات مرتد نیستند.

برخی دیگر گفته اند: مرتد زمانی مستوجب اعدام است که محارب شمرده شود و با ارتداد خود خواسته باشد لطمه ای بر اسلام وارد کند. اما ارتداد، اگر توطئه شمرده نشود، مشمول احکام خارج المله است و جای ارفاق و مدارا دارد.

یکی از پژوهشگران این فرضیه را مطرح ساخته است که آیا عقوبت مرتد را می توان از نوع تعزیر دانست؟ وی با توجه به قراین و شواهد نتیجه گیری می کند که کیفر مرتد جنبه حکومتی و تعزیری دارد. تعزیر کیفر متغیری است که با توجه به شرایط خاص جرم از سوی امام مسلمین مشخص می شود و نه تنها کمیت و میزان آن به تشخیص حاکم بستگی دارد، اصل اجرای آن نیز به نظر امام واگذار شده است و در شرایطی که مصلحتی در تعزیر وجود نداشته باشد از آن صرف نظر می گردد.

## تعلیم و تربیت

جوامع و ملت هایی می توانند از حقوق خویش بهتر صیانت نمایند که از آگاهی و دانش بیشتری برخوردار باشند. در قرن اخیر آموزش و پرورش رایگان مورد توجه قرار گرفت و به این حق انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تأکید گردید. پیشوای آزادگان و رهبر مردمی ترین حکومت تاریخ اسلام، امام علی علیه السلام در چهارده قرن پیش، یکی از حقوق مردم بر خود را آموزش و پرورش آنان یاد می کند:

حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم، بیت المال شما را در راهتان مصرف کنم، شما را آموزش دهم تا از نادانی نجات یابید و تربیت نمایم تا فراگیرید.

## فصل چهارم: حقوق اقتصادی

### حق مالکیت

اسلام مالکیت خصوصی را محترم شمرده و آنچه را که از راه مشروع به دست آمده باشد حق مسلم انسان می داند. از دیدگاه اسلام تملک از طریق امور زیر حاصل می شود:

احیاء اراضی موات، حیازت اشیاء مباح (تصرف یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا)، عقود و تعهدات (نظیر عقد بیع)، اخذ به شفعه و وصیت و ارث.

## آزادی انتخاب شغل

از آزادی های شخصی انسان آزادی در انتخاب کار، شغل و حرفه است. در اسلام آزادی انتخاب شغل به رسمیت شناخته شده است، اما برخی از مشاغل به لحاظ آنکه با شأن و کرامت انسانی و نیز آزادی معنوی و درونی انسان در تضاد می باشند، مشروع شناخته نشده اند. شغل هایی نظیر شراب فروشی، دایر کردن اماکن قماربازی و ... ممنوع گردیده است. آزادی در انتخاب شغل نقطه مقابل تحمیل شغل است.

## حق اشتغال

در پایان اصل ۲۸ قانون اساسی آمده است : دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. در جهان امروز، رعایت نکردن آن و به رسمیت نشناختن حق اشتغال، به بروز نابرابری های فراوان برای افرادی که در شرایط مساوی قرار دارند می انجامد.

## حق تأمین اجتماعی

امنیت را نمی توان به امنیت فعلی هر فرد محدود و محصور نمود. هر شخص که در سایه دولت و حکومتی زندگی می کند باید نسبت به زمان از کار افتادگی، بیماری، بیکاری و خطرهای ناشی از سوانح زندگی، دغدغه خاطر نداشته باشد. حق تأمین اجتماعی گرچه در دوران مدرن وارد حقوق اساسی بشر گردیده است، در متون اسلامی نیز نشان آن مشاهده می شود.

## حق مسکن

قرآن با اشاره به این نکته که همه هستی از آن خدا است از طرفی می فهماند که این مالکیت ها اعتباری است و بشر امانت دار نعمت ها است. از طرفی می توان دانست که وقتی هستی به عنوان امانت الهی در اختیار بشر قرار گرفته است، همگان نسبت به آن سهم و حق مساوی دارند و از فضای طبیعت به عنوان مسکن همه باید بهره مند گردند. تلاش و فعالیت انسانها در استیفای این حق را نیز نباید نادیده گرفت و این حداقل سهمی است که برای هر فرد باید در نظر گرفته شود. در متون اسلامی، از جمله سعادت های انسان، داشتن منزل وسیع شمرده شده است.